

د - انقلاب اسلامی و ظهور آزادی در تفکر سیاست خارجی جمهوری اسلامی

دانیل لرنر سیاست‌شناس آمریکایی در سال ۱۹۵۸ کتاب مشهور و کلاسیکی نگاشته است به نام "گذار از جامعه سنتی". این کتاب حاصل ۱۶ سال مطالعه میدانی او بر روی جوامع مختلف خاورمیانه‌ای و از جمله ایران است. او در این کتاب بر فروپاشی سریع جوامع سنتی تأکید می‌کند و می‌گوید این فروپاشی ضرورتاً به وسیله مؤلفه‌های مدرنی چون رسانه، تجارت، صنعت، سواد و ... صورت نمی‌گیرد. مقایسه میان جوامع مدرن غربی و جوامع متشتت خاورمیانه‌ای او را به آنجا می‌کشاند که تبیین ذاتی میان دو فرهنگ را براساس دو عنصر "شجاعت" و "خلاقیت" تحلیل و تفسیر نماید. از نظر وی آنچه برای تسریع روند نوسازی در خاورمیانه نیاز است، فرهنگ خلاقیت و ابتکار می‌باشد. او گمان می‌برد که بستر زایش این فرهنگ در خاورمیانه وجود ندارد و وارد کردن آن نیز ممکن نیست.^۵

نتیجه‌گیر لرنر با نگاهی به اوضاع گذشته و حال خاورمیانه قابل قبول می‌نماید. اما او و تحلیل‌گران دیگر محق هستند که نتوانسته باشند ظهور حس تاریخی خلاقیت و شجاعت آغازیدن را در جامعه ایرانی پیش‌بینی نمایند. زیرا این ظهور، مستغنی از موانع مختلف و به نحوی معجزه‌گون محقق شده است.

اگر نگاهی کلی به تاریخ جدید ۳۰ ساله اخیر کشورمان بیفکنیم، ظهور آزادی (در معنای اراده یا میل درونی به گذار از آنچه واقعاً هست

به سوی آنچه باید از لحاظ آرمانی باشد) و بلافاصله پس از آن، ظهور محدودیت‌های متنوع چه در داخل، چه در سطح بین‌المللی و چه حتی در سطح درون فرد و نفسانیات وی، می‌تواند یک برداشت نهایی از آن تاریخ باشد. انقلاب موقعیت‌های ذاتی خود را می‌آفریند. موقعیت‌های ناگزیر ناشی از انقلاب از ناحیه خود، سمت و سو و محتوای انواع جریان‌های سیاسی و فکری و روحی را در سطح بسیار وسیعی شکل می‌دهد. بی‌جهت نبود که ناپلئون در وصف اوضاع و احوال قاره اروپا پس از انقلاب کبیر فرانسه می‌گفت: "سیاست همان تقدیر است". دو موقعیت ذاتی انقلاب ایران چیست؟ شاید بتوان گفت ظهور حسی از ابتکار و خلاقیت و اراده فرا رفتن از نظم موجود امور (آزادی) و از آن سو، ظهور فوری انواع محدودیت‌ها و به ویژه محدودیت‌های سیاسی و تضییقات بین‌المللی. دو موقعیت ذاتی انقلاب اسلامی است.

در پرتو تجربه انقلاب اسلامی، ملت ایران مشخصاً در سیاست خارجی، در حالی فضای پیرامونی خود را محدود نمود (از نظر کاهش حق انتخاب‌ها و نقصان گرفتن مزایای در دسترس)، که به طور درونی خود و ملت‌های همجوار را در فضایی از آزادی قرار داد: جلوه‌ها و تبلورات این آزادی در انواع خلاقیت‌های اقتصادی، علمی و اجتماعی در ایران و نوع سیاسی آن، یعنی نوجویی در روش‌های حکومتی، مشارکت‌طلبی‌ها و تعدیل استبدادها در ملل همجوار به سهولت قابل مشاهده است. تاریخ جدید در همان حالی که ما را محدود کرد، فرصتهایی نیز پدید آورد. به عبارت دیگر، انقلاب اسلامی توأمان،

تقدیری از آزادی (وسعت یابنده در میان ملت‌های همجوار) و خلاقیت (عمق یابنده در درون جامعه ملی) از یک سو و خصومت و محدودیت از دیگر سو علیه ملت ایران خلق کرد که دومی چنانکه یاد شد، محصول اولی و نتیجه ناگزیر آن است.

آزادی و محدودیت یا به عبارت دیگر، اراده استعلا از نظم موجود که خود محصول تعالی طلبی است و تزییقات عملی و مقاومت‌ها علیه این اراده خالصاً انسانی (و مستغنی از انگیزه‌های اقتصادی و غریزی) دو سویه اساسی سرنوشت جدید ملت ایران است. اگر نیک بنگریم، این دو سویه تقدیر جدید ملت ایران، در عین حال دو مبنای اصلی هم در سیاست داخلی و هم سیاست خارجی نیز می‌باشند. به نحوی مشخص‌تر و مخصوصاً در عرصه سیاست خارجی، هم میل به فراروی از نظم موجود بین‌الملل (مذمت اخلاقی نظم موجود، تعبیر و داوری‌های اخلاقی درباره آن، تحقیر ارزش‌ها و آمال بین‌المللی موجود) و هم ظهور حدودیت‌های منطقه‌ای و بین‌المللی علیه آن، هر دو به خوبی قابل درک است.

پس، می‌توان گفت دو مبنای اصلی و کمابیش ماندگار در سیاست خارجی جمهوری اسلامی، حس آزادی در درون (هم در درون جان‌های ایرانیان و هم در درون سیاست داخلی کشور) و واقعیت تزییقات و اعمال محدودیت‌ها از بیرون است [این محدودیت‌ها و موانع و خصومت‌ها به شیوه‌ای کاملاً فردیت یافته و بدون مورد مشابهی در دوران

کنونی سیاست بین‌الملل رخ می‌دهند. فرد ممکن است به یاد این سخن کانت بیفتد که: "بی شک آنچه بزرگ است، یگانه است".

اینها دو سرچشمه درونی و بیرونی در تحولات و مسائل سیاست خارجی جمهوری اسلامی هستند. آزادی فکری و محدودیت‌های عملی دو مفهوم مبنایی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی است که اگر برعکس شوند (یعنی آزادی و خلاقیت ابعاد عملی یابد و در اختراعات و ابداعات و غیره متجلی شود و محدودیت‌های عملی نیز موضوع استدلال قرار گیرند و دلیل هستی آنها درک شود) اولی به کمال می‌رسد و دومی تضعیف می‌گردد. در هر حال، چگونه باید با این تقدیر دوگانه زیست؟ ابتدا بهتر است درکی تفصیلی‌تر از هر یک از دو وجه تقدیر جدید ملت و کشور ایران به دست آوریم.

هـ- چگونه انقلاب اسلامی شرایطی اگزستانس در سیاست خارجی ایران آفرید؟

اگر حال و هوای انقلابیون در سپیده دم انقلاب اسلامی به خاطر آورده شود، در آن حال می‌توان پذیرفت که میل به استغنا از عرصه‌های مختلف جهان موجود یک وجه ذاتی آن بود. انقلاب ایران، فرد ایرانی را توأمان به اوج ظرفیت خود برای خلق اراده جمعی و نیز فردیت خود رساند و طی آن تاریخ جدیدی آغاز شد که دیگر قابل بازگشت نبود.

مقدمه این کار، خوداندیشی ایرانیان یا اندیشیدن آنان درباره خود جمعی‌شان بود، حاصل کار، خلق یک فضای اگزستانس، این بار به